

دوچهره متفاوت از یک رئیس مجلس

مرور مواضع رئیس مجلس در قبال اعضا و عملکرد دولت سیزدهم و مقایسه آن با رویکرد روادارانه فعلی با دولت چهاردهم، یک رفتار دوگانه را نشان می‌دهد؛ از یکسو برخورد خشن و چکشی با دولت سیزدهم درباره کوچک‌ترین موضوعات اختلافی و از سوی دیگر حداکثر تساهل و تسامح با دولت ضعیف پزشکیان و اعضای دولت و چشم‌پوشی نسبت به خسارت‌های سنگین تحمیل شده به مردم ایران در دو سال ریاست جمهوری پزشکیان.

۲



اظهارات اخیر رئیس جمهور در توجیه گرانی‌ها،
با انتقاد گسترده فعالان سیاسی مواجه شد

تداوم سیاه‌نمایی

در شرایطی که دشمنان خارجی به دنبال بهره‌برداری از هرگونه ضعف هستند، اظهارات اخیر مسعود پزشکیان درباره طبیعی بودن گرانی‌ها، کاهش فروش نفت و تخریب کارخانه‌ها، نه تنها راهگشای مشکلات نیست، بلکه با ارسال پالس ناامیدی و ضعف به جامعه و دشمن، عملاً به جای مقاومت‌افزایی، به تشدید فشارها و تضعیف انسجام ملی دامن می‌زند؛ این پرسش مطرح می‌شود که چرا رئیس جمهور به جای «رجز خوانی» در میدان جنگ، به «آیه‌یاس خوانی» روی آورده است؟ این در حالی است که رهبر شهید انقلاب در اسفند ۹۵ فرمودند: «این، یک قاعده کلی است که احساس ضعف موجب تشویق دشمن به حمله خواهد شد، بنابراین اگر می‌خواهید دشمن را از تهاجم منصرف کنید، باید از نشان دادن احساس ضعف پرهیزیم و نقاط قوت فراوانی را که در اختیار داریم، آشکار کنیم».

۳



کوتاه آمدن از تنگه هرمز یعنی تشدید فشار بر کشور

۳

علی‌الطاهر در محاصره؛ تفاهم روی کاغذ

۶



سه قهرمان در اسارت، دیپلماسی در خواب

امیر شهشهانی
روزنامه‌نگار

صفحه ۴

اقتصادی

وعده‌ای که پشت دیوار واسطه‌ها ماند

قرار بود با واگذاری امور غیرتخصصی به بخش خصوصی، دولت از بار تصدی‌گری رها شود و دستگاه‌های اجرایی نیز از خدمات شرکت‌های پیمانکاری استفاده کنند؛ اما در بسیاری از موارد نه دولت چابک‌تر بود و نه نیروی کار از امنیت و عدالت بیشتری برخوردار شد.

صفحه ۵

اقتصادی

آسمان ریسمان برای توجیه رکوردشکنی تورم

پروژه «فرار از مسئولیت با کلیدواژه جنگ» همچنان در دستور کار مقامات دولت است. اکنون و در آخرین مورد، رئیس دولت برای چندمین بار جنگ را عامل مسائل اقتصادی کنونی، از جمله تورم، معرفی کرده است.

نامه سردار باقرزاده به رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، زنگ هشدار سنجین درباره یکی از عجیب‌ترین پرونده‌های پنهان‌مانده در جریان جنگ اخیر است. بر اساس این نامه، سه خلبان قهرمان نیروی هوایی ارتش، جواد صالحی، عبدالمجید دشتیان و عمران بهروشیان، زنده به دست نیروهای قطری اسیر شده‌اند و با گذشت شش ماه، دوحه همچنان از دسترسی خانواده‌ها، مسئولان ایرانی و نهادهای ذی‌ربط به آنان جلوگیری کرده است.

متن کامل در صفحه ۷

قالیباف علیرغم رویکرد تهاجمی در قبال دولت شهید رئیسی، حداکثر مماشات را در قبال ناکارآمدی‌های پزشکیان داشته‌است

دوچهره متفاوت از یک رئیس مجلس

موضوعات اختلافی و از سوی دیگر حداکثر تساهل و تسامح با دولت ضعیف پزشکیان و اعضای دولت و چشم‌پوشی نسبت به خسارت‌های سنگین تحمیل شده به مردم ایران در دو سال ریاست‌جمهوری پزشکیان.

مرور مواضع رئیس مجلس در قبال اعضا و عملکرد دولت سیزدهم و مقایسه آن با رویکرد روادارانه فعلی با دولت چهاردهم، یک رفتار دوگانه را نشان می‌دهد؛ از یکسو برخورد خشن و چکشی با دولت سیزدهم درباره کوچک‌ترین



مدیریتی وجود دارد مسئولان را تعویض می‌کنیم. دولت شجاعانه تصمیم گرفت و تعویض کرد پس کار نظارت در حال انجام است و پیگیری می‌شود و پیش می‌رود. نکته قابل‌تأمل در خصوص این رویکرد قالیباف با دولت شهید، فاصله آن با فرمایشات صریح رهبر شهید انقلاب بود. رهبر شهید در دوران دولت سیزدهم بی‌سابقه‌ترین حمایت‌ها را از دولت شهید رئیسی داشتند تا جایی که در دیدار سالانه با اعضای هیات دولت فرمودند: بنده در این سی و چند سال از همه‌ی دولت‌ها با گرایش‌ها و توانهای مختلف حمایت کردم... قاعده‌اش این است؛ همه‌ی دولت‌ها مستحق این کمک همه‌جانبه هستند. ما به همه‌ی دولت‌ها کمک کردیم. لکن در مورد این دولت علاوه بر کمک، بنده با نگاه به این دو ساله، تمجید هم می‌خواهم بکنم. علاوه بر این حمایت ویژه، رهبر شهید همچون همیشه در دوران سه ساله دولت شهید رئیسی نیز بر مقوله مهم وحدت و لزوم همکاری و هم‌افزایش قوا تأکید داشتند؛ توصیه‌هایی که متأسفانه از جانب برخی مسئولان و روسای قوا شنیده نشد. این رفتار دوگانه قالیباف با دو دولت سیزدهم و چهاردهم با وجود عملکرد کاملاً متفاوت آنها سوال برانگیز است. رویکرد تهاجمی علیه دولت شهید رئیسی به عنوان بهترین دولت پس از انقلاب اسلامی و حمایت و همسویی سیاسی با دولت معلوم‌الحال پزشکیان موضوعی است که با هر همراهی قالیباف با دولت بیش از قبل به چشم خواهد آمد. البته مشخص نیست این همراهی به خاطر اشتراک منافع سیاسی ذیل پروژه وفاق است یا کرنش پزشکیان در برابر مجلس و رئیس آن. رئیس دولت اخیراً با این اینکه من از قالیباف خواستم مسئولیت مذاکرات را بپذیرد، گفته بود: از آقای دکتر قالیباف قلباً قدردانی می‌کنم؛ ایشان جانانه و مردانه وارد میدان شدند و همکاری می‌کنند.

شده هنوز اعلام وصول نکرده است. مردم هم مرتب از من سوال می‌کنند و من هم پاسخی غیر از این ندارم و هیئت رئیسه باید پاسخگو باشد. این رویکرد روادارانه قالیباف با دولت پزشکیان در حالی است که تنها چند سال قبل، شاهد رویکرد متفاوتی از او در قبال دولت وقت بودیم. در دولت شهید رئیسی، مجلس یازدهم که تحت ریاست و اشراف محمد باقر قالیباف بود، عملاً به یکی از کانون‌های تخریب دولت و رئیس‌جمهور وقت و بلکه توپخانه مخالفان شهید رئیسی تبدیل شده بود.

در این راستا، تقریباً هر روز شاهد اعلام مواضع تند و تخریبی در مجلس علیه دولت بودیم و شخص قالیباف نیز پرچمدار هجمه‌ها به دولت سیزدهم بود. کنایه‌های هشدارآمیز قالیباف به دولت رئیسی، کنایه قالیباف به رئیسی با کلیدواژه عرضه، ضرب‌الاجل قالیباف به رئیسی/ جلسه سومی وجود ندارد، قالیباف شمشیر را برای رئیسی از رو بست!، کنایه معنادار قالیباف به دولت رئیسی... تنها بخشی از تیتراهای رسانه‌ای از مواضع قالیباف در دولت شهید رئیسی است که به وضوح فضای تقابلی رئیس مجلس در قبال دولت قبل را نشان می‌دهد.

فشار مجلس یازدهم به دولت سیزدهم البته محدود به مواضع تخریبی نبود و تا تحمیل اراده برای جابجایی وزرا پیش رفت. همچنین خود قالیباف پاییز سال ۱۴۰۳ در گفتگویی تلویزیونی اذعان داشت: آقای رئیسی ۶ تغییر در دولت داشت که یکی از آنها استیضاح بود. دولت خودش تصمیم گرفت ۵ وزیر یک معاون رئیس‌جمهور را تعویض کند و این بهترین روش است یعنی وقتی ما با تعامل موضوع را پیگیری و دنبال می‌کنیم دولت خودش به این نتیجه می‌رسد که وزیر مربوطه را تعویض کند. رئیس‌جمهور هم بارها گفته با هیچ‌کس عقد اخوت ندارد و همه آمدیم که کارها را پیش ببریم و اگر بدانیم اشکال

جعفر کاظمی

روزنامه‌نگار

مجلس دوازدهم به ریاست محمد باقر قالیباف در حال ثبت رکورد بیشترین مماشات مجلس با یک دولت در تاریخ جمهوری اسلامی است. رای اعتماد بی‌سابقه به تمامی گزینه‌های پیشنهادی پزشکیان برای کابینه، همراهی حداکثری با دولت در موضوعات مختلف و چشم‌پشتن بر ناکارآمدی وزرای مختلف با ممانعت از هرگونه استیضاح توسط نمایندگان از جمله مصادیق این همراهی است. تابستان سال ۱۴۰۳ و روند بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی دولت جدید در مجلس نشان داد الگوی تعامل مجلس دوازدهم با دولت پزشکیان متفاوت از گذشته است. نقل قول‌های عجیب رئیس دولت از رهبر انقلاب برای تأیید گرفتن وزرا و سکوت مجلس و رئیس آن در قبال این رویکرد حاکی از نوع جدید از تعامل میان قوای مقننه و مجریه بود. مخصوصاً که تنها پس از گذشت چند روز مشخص شد نقل قول پزشکیان از رهبری درباره ادعای هماهنگی با ایشان درباره همه وزرا صحیح نبوده و رهبر شهید انقلاب به صراحت اعلام داشتند که خیلی از وزرا را نمی‌شناختند. در ادامه و با مشخص شدن نشانه‌های ناکارآمدی برخی وزرا، مماشات مجلس با دولت ادامه یافت و علیرغم اصرار بسیاری از نمایندگان برای استیضاح وزرای ناکارآمد، هیات رئیسه به بهانه‌های مختلف مانع شد. از جمله در ماجرای عزم نمایندگان برای استیضاح فرزانه مالوآورد وزیر راه و شهرسازی، هیات رئیسه کارشکنی کرد و آنگونه که منان رئیسی طراح استیضاح مالوآورد گفته است، از باب محافظت و دفاع از حقوق ملت این استیضاح را به جریان انداختم و تعلل در اعلام وصول باعث تضییع حقوق مردم است و هیئت رئیسه باید پاسخگو باشد که بعد از ۴،۵ ماه که این استیضاح جزو اولین مواردی بوده که به هیئت رئیسه ارجاع

خبر کوتاه

سرلشکر وحیدی: رزمندگان اسلام مسلح‌ترین ارتش تاریخ جهان را به زانو در آوردند

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همزمان با فرارسیدن ماه ربیع در دلنوشته‌ای خطاب به رزمندگان اسلام، با تقدیر از ۶ ماه جهاد تأکید کرد: شما با توکل به خدای متعال و رزم پیروزمندان در شرایط بسیار سخت گرمای سوزان و شرجی سنگین جزایر و سواحل جنوب و سرمای ارتفاعات مرزی سربلک کشیده شمال و عملیات موفق آفتدی و پدافندی زیر آتش سنگین، مسلح‌ترین ارتش تاریخ جهان را به زانو در آوردید.

دیپلمات‌های فرانسه در تور وزارت اطلاعات

وزارت اطلاعات اعلام کرد که در جریان اجرای دستور قضایی برای بازداشت دو متهم، دو دیپلمات فرانسوی در محل قرار مخفی آنان شناسایی شدند. وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای به دولت فرانسه هشدار داد: اجازه رفتارهای غیرقانونی مداخله‌آمیز را به مهمانان دیپلماتیک خود نداده و در صورت تکرار، برخورد درخور متجاوزین را با مسببین صورت خواهد داد. در بخشی از بیانیه وزارت اطلاعات آمده است: سربازان گمنام امام زمان (عج) در فرآیند رسیدگی به یکی از پرونده‌های مهم نفوذ و مداخله خارجی و در حین اجرای دستور قضایی بازداشت دو تن از متهمان پرونده، از حضور غیرقانونی دو دیپلمات فرانسوی در محل قرار مخفی مطلع شدند. از آن‌جا که دیپلمات‌های مذکور دارای سوابق گسترده تخلفات و رفتارهای مغایر قوانین داخلی کشور و تهددات دیپلماتیک بودند، پس از احرار هویت آنان، مراتب به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اعلام شد و سپس دیپلمات‌های متخلف با حضور پلیس دیپلماتیک، به سفیر فرانسه در ایران تحویل داده شدند

ستادکل نیروهای مسلح پیگیر وضع خلبانان اسیر ایرانی

فرمانده کمیته جستجوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح در نامه‌ای به رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خواستار مصاحبه فوری با سه خلبان ایرانی اسیر در قطر و اطلاع‌رسانی از وضعیت سلامت آنان شد. در بخشی از این نامه خطاب به صلیب سرخ آمده است: «خلبانان (جواد صالحی، عبدالمجید دشتیان، عمران به‌روشیان) به‌طور زنده توسط نیروهای قطری به اسارت گرفته شده‌اند که متأسفانه از آن تاریخ تا کنون دولت قطر با وجود سپری شدن ۶ ماه برخلاف همه قوانین و مقررات بین‌المللی از جمله کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در خصوص ضرورت مراعات حقوق اسرای جنگی، حقوق مسلم این اسراء را نادیده گرفته و نقض نموده است و با وجود همه تلاش‌های دیپلماتیک و پیگیری‌های به‌عمل آمده، اجازه دیدار و مصاحبه و تماس اسراء با خانواده‌ها و مسئولان پیگیری‌کننده را نداده است که این امر در ذیل فصول مربوط به جنایات جنگی مورد توجه و رسیدگی است.»

تأیید اخراج دانشجوی هتاک دانشگاه شریف

حکم اخراج رضا الدمن، از دانشجویانی که در اغتشاشات اسفندماه ۱۴۰۴ در دانشگاه صنعتی شریف نقش داشت، در شورای مرکزی انضباطی وزارت علوم تأیید شد.

کوتاه آمدن از تنگه هرمز موجب تشدید فشار بر کشور می‌شود



علی خضریان عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجه مجلس طی گفتگویی با دانشجویان با تأکید بر اینکه مقاومت هم بر اساس منطق عقلانی بوده و هم تنها راه برون رفت از جنگ است، گفت: اگر رخداد های منتهی به تحمیل جنگ ۱۲ روزه را بررسی کنیم می‌توانیم به مولفه هایی مثل سقوط حکومت بشار اسد در سوریه و اتفاقات لبنان و همچنین پالس های ضعیفی که ما از خود

نشان دادیم برسیم؛ در جنگ سوم احتمیلی نیز تجربیاتی کسب کردیم و حالا باید جز به جز این تجربیات را بررسی کنیم تا مسیر درست را انتخاب کنیم. نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر در مجلس شورای اسلامی افزود: کسانی که امروز صحبت از این می‌کنند که مقاومت یعنی جنگ و سازش را جای صلح مطرح می‌کنند تا دوگانه باطل مقاومت و سازش را شکل دهند باید متوجه این موضوع باشند که اگر به سمتی برویم که در موضوعی مثل تنگه هرمز که از دستاوردهای جنگ احتمیلی سوم است، کوتاه بیاوریم بسیاری از موضوعات را از دست می‌دهیم.

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی تأکید کرد: در روابط بین الملل جملات ما و رفتار ما تفسیری می‌شود و ما نمی‌توانیم بگوییم تنگه هرمز را باز کردیم تا اقتصاد دنیا اداره

شود و انتظار داشته باشیم دشمن هم همین برداشت را داشته باشد. خضریان در پایان خاطر نشان کرد: تفسیر این رفتار و حرف از منظر روابط بین الملل این است که یعنی ما به چنان وضعی رسیدیم که مجبور شدیم تنگه هرمز را باز کنیم و وقتی این برداشت می‌شود دشمن تصور می‌کند ما عقب نشینی کردیم و حالا با فشار می‌تواند چند گام دیگر نیز ما را به عقب براند لذا باید زبان روابط بین الملل را برای جامعه و دانشجویان تبیین کنیم. تجربه ی تلخ آرژانتین و ونزوئلا، گواهی روشن بر سرانجام اعتماد به آمریکا و دست نشاند های آن در منطقه است. اما گویا این عبرت ها برای طیفی از سیاستمداران داخلی هنوز به باور نرسیده؛ چه اینکه این روزها، زمزمه های تازه ای از پروژه ی سازش و معامله گری با آمریکا شنیده می‌شود که نشان از تکرار اشتباهات گذشته دارد.

اظهارات اخیر رئیس جمهور در توجیه گرانی‌ها، با انتقاد گسترده فعالان سیاسی مواجه شد

سیاه‌نمایی عامدانه

در شرایطی که دشمنان خارجی به دنبال بهره‌برداری از هرگونه ضعف هستند، اظهارات اخیر مسعود پزشکیان درباره طبیعی بودن گرانی‌ها، کاهش فروش نفت و تخریب کارخانه‌ها، نه تنها راهگشای مشکلات نیست، بلکه با ارسال پالس ناامیدی و ضعف به جامعه و دشمن، عملاً به جای مقاومت‌افزایی، به تشدید فشارها و تضعیف انسجام ملی دامن می‌زند؛ این پرسش مطرح میشود که چرا رئیس جمهور به جای «رجز خوانی» در میدان جنگ، به «آیه‌بازی خوانی» روی آورده است؟ این در حالی است که رهبر شهید انقلاب در اسفند ۹۵ فرمودند: «این، یک قاعده کلی است که احساس ضعف موجب تشویق دشمن به حمله خواهد شد، بنابراین اگر می‌خواهید دشمن را از تهاجم منصرف کنید، باید از نشان دادن احساس ضعف بپرهیزیم و نقاط قوت فراوانی را که در اختیار داریم، آشکار کنیم».

امیرحسین درکی
روزنامه‌نگار

اقتصادی شدید به ایران وارد کند. «به تعبیر دیگر با دادن سیگنال ضعف از سوی دولت بویژه شخص رئیس جمهور به دشمن آمریکایی، عملاً نه تنها مشکلاتی از کشور حل نمی‌شود بلکه این وضعیت منجر به عدم اصلاح خطای محاسباتی آمریکا در قبال قدرت و تاب‌آوری ایران میشود.

مروری بر انتقادات و هشدارهای رسانه‌های آمریکایی و همچنین ژنرال‌های ارتش آمریکا مبنی بر شکست ناپذیری و عدم تسلیم ایران و بی‌اعتنایی ترامپ به این هشدارها موبدی بر همین مطلب است. به عبارت روشن تر دادن سیگنال ضعف به دشمن عامل تشدید فشارها و افزایش مشکلات اقتصادی خواهد بود.

مواضع ضد وحدت و انسجام ملی

از سوی دیگر اینگونه اظهارات رئیس جمهور که با ارسال پالس ضعف به جامعه و ناامیدی مردم از آینده و وضعیت اقتصادی کشور همراه است؛ اقدامی ضد وحدت و انسجام ملی تلقی می‌گردد. کم‌اینکه او نیز طی ماه‌های اخیر و حتی در سال گذشته، اظهارات یاس برانگیز متعددی داشته است؛ تا جایی که رهبر شهید انقلاب نیز در آخرین دیدارشان با اعضای هیئت دولت چهاردهم به‌صراحت تذکر داده بودند که «مواضع رئیس جمهور باید بازتاب دهنده نقاط قوت کشور باشد.»

از جمله مواضع ناامیدکننده و توأم با سیگنال ضعف به دشمن را میتوان به مواضع پزشکیان مانند «انتقام فقط جنگیدن نیست»، «تهران آب ندارد»، «اگر تأسیسات را بسازیم دوباره می‌زنند»، «از کشورهای همسایه عذرخواهی می‌کنم.

دیگر نباید به آن‌ها حمله شود»... اشاره کرد.

البته گفتنی است که نمی‌توان از اینگونه اظهارات رئیس جمهور به راحتی گذشت، چراکه با توجه به کارنامه فاجعه بار پزشکیان در دوسال اخیر در حوزه اقتصادی، به نظر می‌رسد رئیس جمهور در به کار بردن اینگونه اظهارات تعدد دارد. به عبارت دیگر پزشکیان با بکارگیری یک سیاه‌نمایی سیستماتیکو عامدانه به دنبال فرار از پاسخگویی و کاهش انتقادات به دولت چهاردهم است.

رئیس جمهور بجای رجز خوانی آیه یاس می‌خواند!

مصطفی طاهری، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس در یک گفت‌وگویی درباره دادن سیگنال ضعف پزشکیان به دشمن اعلام کرد: مسئولی که در شرایط جنگی، مدام از قحطی، کمبود و عدم فروش نفت حرف می‌زند، هر کجای دنیا بود با این مسئول برخورد قضائی می‌کردند. وی در ادامه گفت: وسط جنگیم اما رئیس جمهور بجای رجز خوانی، پالس ضعف به دشمن ارسال می‌کند! برای اینکه ثابت کند تفاهم‌نامه با آمریکا خیلی خوب بسته شد، مدام می‌گوید ما در محاصره نتوانستیم یک قطره نفت هم بفروشیم، برفرض که درست است، چرا مدام پالس ضعف ارسال می‌کنی؟

گزارش کوتاه

سفیدشویی جنایت میناب توسط استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی!

برخی چهره‌های به اصطلاح آکادمیک با اظهارات واهی خود، تبدیل به وکیل مدافع جنایتکاران بین‌المللی شده‌اند.

علی بیگدلی استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی مدعی است: آمریکا برخلاف اسرائیل وحشی‌گری نمی‌کند و بمباران مدرسه میناب نیز کار آمریکا نبوده است!

ادعای بی‌اساس مبنی بر اینکه آمریکا «وحشی‌گری» نمیکند و بمباران مدرسه میناب کار این دولت تروریستی نبوده، نه فقط نادیده گرفتن انبوه مستندات منتشرشده است، بلکه عبور از خط قرمز وجدان بشری و پاس گل آشکار به ترامپ و تیم جنایتکارش است.

جای تعجب نیست که خود آمریکایی‌ها هم به استناد چنین سخنان نابخردانه‌ای، به دنبال تبرئه خود از این فاجعه هولناک هستند. آیا این اظهارات، خیانت به خون شهدا و فریب افکار عمومی و کمک به ترامپ در سفیدشویی جنایت هولناک میناب نیست؟

گفتنی است که در واکنش به این اظهارات ضدایرانی، امیرحسین ثابتی نماینده مردم تهران در مجلس در نامه‌ای سرگشاده خطاب به حجت الاسلام موحدی‌آزاد

دادستان کل کشور خواستار برخورد و محاکمه قضائی این فعال اصلاح‌طلب شد.

گزارش کوتاه

جلسات مجازی مجلس همچنان ادامه دارد

با وجود انتقادات گسترده نمایندگان به برگزاری جلسات صحن مجلس به صورت مجازی و نقض متعدد آیین‌نامه از سوی هیات رئیسه، روز گذشته عباس گودرزی، سخنگوی هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی از برگزاری جلسات صحن علنی مجلس در روزهای یکشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه هفته جاری در بستر فضای مجازی خبر داد و گفت: نمایندگان مجلس در جلسات این هفته، موضوعات متعددی را در حوزه‌های قضایی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و سیاست خارجی بررسی خواهند کرد. گفتنی است که اخیراً جمعی از اعضای هیات رئیسه بویژه سخنگوی هیات رئیسه مجلس به این وضعیت اعتراض کرده بودند.

بویژه علیرضا سلیمی، نماینده مردم تهران و عضو هیات رئیسه مجلس در نشست علنی روز دوشنبه (۱۹ مرداد ماه) مجلس که به صورت مجازی برگزار شده، در اخطار قانون اساسی عنوان کرده بود: مطابق اصل ۶۶ قانون اساسی، مجلس باید براساس آئین‌نامه داخلی اداره شود؛ که براساس ماده ۱ اصلاحی قانون آئین‌نامه داخلی مجلس، در حال حاضر جلسات به دلیل شرایط اضطرار به صورت مجازی برگزار می‌شود و مبنای تشخیص اضطرار هم نامه دبیرشعام بوده است؛ حال که دبیرشعام تغییر کرده است، باید برای جلسات هفته آینده مجلس از دبیرشعام استفسار شود که آیا اضطرار بر قوت خود باقی است یا خیر؟!

همچنین حمید رسایی نائب رئیس کمیسیون فرهنگی در جلسه مجازی مجلس در تذکری اظهار داشته بود: چرا آئین‌نامه رعایت نمی‌شود! شرایط اضطراری بودن جلسه امروز چیست که جلسه مجازی شده؟! چرا زیرساخت‌های لازم برای جلسات مجازی فراهم نشده؟! چرا برای ادامه جلسات مجازی از نمایندگان نظرخواهی نشده است؟!

وقتی حق بیمه نقد است اما خسارت نسبه!



صنعت بیمه در سه ماهه نخست امسال، با رشد ۱۲۴ درصدی حق بیمه تولیدی، در ظاهر یکی از برندگان تورم و افزایش نرخ‌ها بوده است، اما پشت این آمار پرزرق و برق، واقعیتی نگران‌کننده جریان دارد. بخشی از شرکت‌های بیمه، به‌ویژه شرکت‌های وابسته به شبکه بانکی، در پرداخت به موقع خسارت مردم با کمبود نقدینگی مواجه‌اند؛ یعنی همان صنعتی که قرار است در روز حادثه پناه مردم باشد، در مواردی با پاسخ تلخ «فعلاً پول نداریم» به زیان‌دیده روبه‌رو می‌شود. براساس جلسه شورای عالی بیمه، از ۲۷ شرکت فعال، ۱۴ شرکت در معرض ناترازی قرار دارند و برای هشت شرکت، شمارش معکوس نظارتی آغاز شده است. موسی رضایی، رئیس کل بیمه مرکزی، صریحاً اعلام کرده است که این شرکت‌ها تا پایان شهریور باید دارایی‌های

خود را برای پرداخت خسارت نقد کنند؛ در غیر این صورت، با تعلیق فعالیت یا محدودیت در فروش مواجه خواهند شد. اگر در مرحله اجرایی مصلحت‌اندیشی و لابی‌گری نشود، می‌تواند نقطه پایان سیاست‌مماشات با شرکت‌هایی باشد که توانگری مالی را در ترازنامه و ملک و اموال نشان می‌دهند، اما هنگام پرداخت خسارت، پول نقد در اختیار ندارند. توانگری واقعی نه ساختمان گران‌قیمت و نه پرتفوی متورم، بلکه واریز فوری خسارت به حساب زیان‌دیده است. پرسش اصلی اما این است که صنعتی با بیش از ۳۷۲ هزار میلیارد تومان حق بیمه تولیدی در بهار امسال، چرا در پرداخت خسارت دچار لکنت شده است؟ بخشی از پاسخ در رسوب حدود ۷۵ هزار میلیارد تومان منابع بیمه‌ای در شبکه فروش، نزد

برخی نمایندگان و کارگزاران حقوقی، نهفته است. فروش حدود سه هزار میلیارد تومان بیمه شخص ثالث بدون دریافت نقدی حق بیمه نیز نشانه‌ای از بی‌انضباطی مالی در شبکه‌ای است که نباید با منابع مردم مانند اعتبار بی‌پشتوانه رفتار کند. وخامت ماجرا زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم خسارت پرداختی در همین دوره با رشد ۱۴۴ درصدی به ۱۷۶ هزار میلیارد تومان رسیده است؛ رشدی سریع‌تر از حق بیمه‌ها. از سوی دیگر، ثبت ۴ هزار و ۹۵۶ شکایت در یک فصل، که بیش از ۹۴ درصد آن مستقیماً متوجه شرکت‌های بیمه است، از یک اختلال ساختاری حکایت دارد. نام‌هایی مانند دانا، رازی و تعاون در صدر فهرست شکایت‌ها قرار گرفته‌اند؛ مسئله‌ای که نمی‌توان آن را صرفاً با سهم بازار توجیه کرد.

نوبنیاد وعده پزشک‌ها برای ساماندهی

نیروهای شرکتی را بررسی کرد؛

وعده‌ای که پشت دیوار واسطه‌ها ماند

سال‌هاست نام «نیروهای شرکتی» با دو کلیدواژه «چاپ‌سازی دولت» و «عدالت استخدامی» گره خورده است. قرار بود با واگذاری امور غیرتخصصی به بخش خصوصی، دولت از بار تصدی‌گری رها شود و دستگاه‌های اجرایی نیز به جای ایجاد استخدام‌های گسترده، از خدمات شرکت‌های پیمانکاری استفاده کنند؛ اما آنچه در عمل شکل گرفت، در بسیاری از موارد نه دولت چاپ‌تر بود و نه نیروی کار از امنیت و عدالت بیشتری برخوردار شد؛ بلکه یک لایه واسطه میان دولت و نیروی کار شکل گرفت که سهمی از منابع قرارداد را دریافت می‌کرد.

او همچنین از شکایت نیروهای شرکتی وزارت نفت درباره برداشت ۱۰ درصدی شرکت پیمانکاری از حقوق‌ها خبر داد و افزود: در حالی که سازمان اداری و استخدامی برداشت ۵ درصدی را اعلام کرده بود، در برخی موارد شرکت‌ها ۱۰ درصد از حقوق را دریافت می‌کردند؛ رقمی که به گفته‌ی وی در یک مورد تا ۳۰ میلیارد تومان سود سالانه برای شرکت واسطه ایجاد کرده است.

سلمان‌هاست نام «نیروهای شرکتی» با دو کلیدواژه «چاپ‌سازی دولت» و «عدالت استخدامی» گره خورده است. قرار بود با واگذاری امور غیرتخصصی به بخش خصوصی، دولت از بار تصدی‌گری رها شود و دستگاه‌های اجرایی نیز به جای ایجاد استخدام‌های گسترده، از خدمات شرکت‌های پیمانکاری استفاده کنند؛ اما آنچه در عمل شکل گرفت، در بسیاری از موارد نه دولت چاپ‌تر بود و نه نیروی کار از امنیت و عدالت بیشتری برخوردار شد؛ بلکه یک لایه واسطه میان دولت و نیروی کار شکل گرفت که سهمی از منابع قرارداد را دریافت می‌کرد.

داشت. دوم، مغایرت با سیاست‌های کوچک‌سازی دولت و سوم، ایجاد بار مالی برای دولت



نیما سهیلی روزنامه‌نگار

وعده پزشک‌ها فراموش شد

مسعود پزشک‌ها، رئیس دولت چهاردهم ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ و همزمان با روز کارگر، در حساب‌کتابی خود در شبکه ایکس نوشت: «آنطور که وعده داده بودم دستور جمع‌کردن شرکت‌های پیمانکاری را صادر کردم.» احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در آیین روز کارگر اعلام کرد که تبدیل نیروهای شرکتی به نیروهای مستقیم، دستور اکید رئیس‌جمهور پیش از جنگ بوده و دولت در حال پیگیری آن است. اما چند ماه بعد، آن وعده در میدان اجرا تغییر کرد. مصوبه‌ای که در ۳۱ تیرماه در هیئت وزیران تصویب و پنج‌مرداد با امضای محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور ابلاغ شد، شرکت‌های پیمانکاری را حذف نکرد؛ بلکه شیوه پرداخت پول به آنها را تغییر داد.

طبق مصوبه دولت، پول مربوط به حقوق، مزایا، حق الزحمه و پاداش نیروهای شرکتی باید به حساب بانکی مشترکی که با امضای نماینده دستگاه اجرایی و شرکت طرف قرارداد افتتاح می‌شود، واریز شود. برداشت از این حساب نیز صرفاً برای پرداخت خالص حقوق و مزایا و کسورات قانونی مجاز است. در همین مصوبه مقرر شده حاشیه سود شرکت‌های پیمانکاری در مناقصه‌ها به ۲ تا ۳ درصد محدود شود. سازمان اداری و استخدامی نیز مکلف شده ظرف سه ماه مشاغل امکان استفاده از نیروی شرکتی، مشخص کند. این یعنی برخلاف وعده «جمع‌کردن شرکت‌های پیمانکاری»، فعلاً شرکت‌ها باقی مانده‌اند؛ فقط قرار است سهم آنها محدودتر و حساب‌های مالی شفاف‌تر شود.

تخلف شرکت‌های واسطه

علاءالدین رفیع‌زاده، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور اعلام کرده بود که یکی از مشکلات اصلی نیروهای شرکتی تأخیر در پرداخت حقوق است و پیام‌هایی دریافت کرده که نشان می‌داد برخی کارکنان حتی تا بیستم ماه حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. در همین حال سخنان سلمانی، معاون سازمان اداری و استخدامی نشان می‌دهد مسئله فقط تأخیر در حقوق نیست. او گفت: برخی شرکت‌ها در حالی که منابع حقوق را در ابتدای ماه دریافت می‌کردند، تا روز دهم حقوق کارکنان را پرداخت نمی‌کردند. در مواردی نیز به جای پرداخت ۳۰ روز بیمه، سوابق بیمه‌ای برای ۲۲ تا ۲۵ روز ثبت می‌شد.

پس از سال‌ها بحث، طرح و وعده برای حذف این واسطه‌ها، دولت چهاردهم به جای جمع‌کردن شرکت‌های پیمانکاری، فعلاً به ساماندهی نحوه پرداخت حقوق نیروهای شرکتی رضایت داده است؛ تغییری که اگر چه می‌تواند بخشی از مشکلات موجود را کاهش دهد، اما با وعده‌ای که رئیس‌جمهور در روز کارگر درباره جمع‌کردن شرکت‌های پیمانکاری داده بود، فاصله‌ای جدی دارد.

به گفته ذبیح‌الله سلمانی، معاون سرمایه‌انسانی سازمان اداری و استخدامی کشور، نخستین قانونی که در آن موضوع واگذاری تصدی‌گری‌های دولت (نیروهای شرکتی) مطرح شد، به سال ۱۳۶۸ و قانون برنامه اول توسعه بازمی‌گردد. در سال ۱۳۷۳ نیز شورای عالی اداری واگذاری امور عمومی، پشتیبانی و خدماتی دستگاه‌های اجرایی به بخش غیردولتی را تصویب کرد. در سال ۱۳۷۸، مصوبه دیگری برای کوچک‌سازی تشکیلات دولت و واگذاری امور غیرتخصصی و خدماتی به بخش غیردولتی به تصویب رسید. هدف این بود که دولت باید کوچک‌تر، چابک‌تر و کم‌هزینه‌تر شود و امور خدماتی و پشتیبانی را به بخش خصوصی بسپارد. در برنامه چهارم نیز خرید خدمت از بخش غیردولتی مورد تأکید قرار گرفت. با این حال، آنچه قرار بود عمدتاً به نیروهای خدماتی محدود باشد، به حوزه‌های تخصصی نیز سرایت کرد؛ به‌طوری که امروز مهندسان، پسرستاناران، کارشناسان و نیروهای دارای تحصیلات دانشگاهی نیز در قالب قراردادهای شرکتی در دستگاه‌های دولتی مشغول به کار هستند.

طرحی که از ۱۳۹۹ روی میز ماند

نارضایتی نیروهای شرکتی البته موضوع تازه‌ای نیست. از سال ۱۳۹۹ طرح ساماندهی کارکنان دولت در مجلس مطرح شد و در سال ۱۴۰۱ به تصویب رسید، اما با ایرادات شورای نگهبان و سپس هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام روبه‌رو شد.

آخرین اصلاحات مجلس در سال ۱۴۰۲ نیز نتوانست مسیر تبدیل وضعیت گسترده نیروهای شرکتی را باز کند. سه ایراد اساسی به طرح وارد شده بود. نخست، مغایرت با عدالت استخدامی، زیرا تبدیل وضعیت بدون آزمون با اصل فرصت برابر در استخدام دولتی تعارض

تالار شیشه‌ای

سبز کم جان بورس زیر فشار فروشندگان

معاملات بازار سهام دیروز (۲۴ مرداد ۱۴۰۵) مثبت و با سبزیوشی ۵۰ درصد نمادها آغاز شد؛ اما در ادامه، فروشندگان دست برتر را داشتند. به‌طوری که در این روند، نمادهای کوچک و متوسط عملکرد بهتری از خود نشان دادند و نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز با فشار عرضه بیشتری مواجه شدند. شاخص کل بورس نیز با رشدی اندک (تقریباً صفر درصدی) و به‌نوعی بدون تغییر، به کار خود پایان داد. شاخص کل بورس تهران با رشد ۱۴۱ واحدی، در محدوده ۵ میلیون و ۷۳۶ هزار و ۶۲۶ واحد قرار گرفت. شاخص هم‌وزن نیز با رشد ۱ هزار و ۵۹۵ واحدی (۰.۱ درصد)، در ارتفاع یک میلیون و ۶۰۶ هزار و ۴۳۹ واحد ایستاد. تفاوت عملکرد دو شاخص نشان می‌دهد که دیروز وضعیت نمادهای کوچک و متوسط بازار اندکی بهتر از شرکت‌های بزرگ و شاخص‌ساز بود. شاخص کل فرابورس ایران نیز با ۱۲۶ واحد (۰.۳ درصد) افزایش، به ۴۶ هزار و ۵۶ واحد رسید. شاخص کل در آغاز معاملات تا ارتفاع ۵ میلیون و ۷۷۱ هزار واحد نیز بالا رفت، اما با افزایش عرضه‌ها دوباره عقب‌نشینی کرد. با این حال، فشار فروش به اندازه‌ای نبود که کلیت بازار را وارد روندی منفی کند. در پایان دادوستدها، ۵۶ درصد نمادها سبزپوش شدند؛ به‌طوری که ۴۵۷ نماد در محدوده مثبت و ۳۶۶ نماد در محدوده منفی قرار گرفتند.

در حالی که نمادهای اصلی بازار سهام نوسان محدودی را تجربه کردند و میانگین رشد شاخص صنایع به ۰.۰۷ درصد رسید، شاخص ۲۲ صنعت افزایش یافت. صنایع «انتشار و چاپ»، «فنی و مهندسی» و «رادیویی» بیشترین رشد روزانه را ثبت کردند و در مقابل، گروه‌های «غزال سنگ»، «وسایل ارتباطی» و «خرده‌فروشی» بیشترین کاهش را به ثبت رساندند.

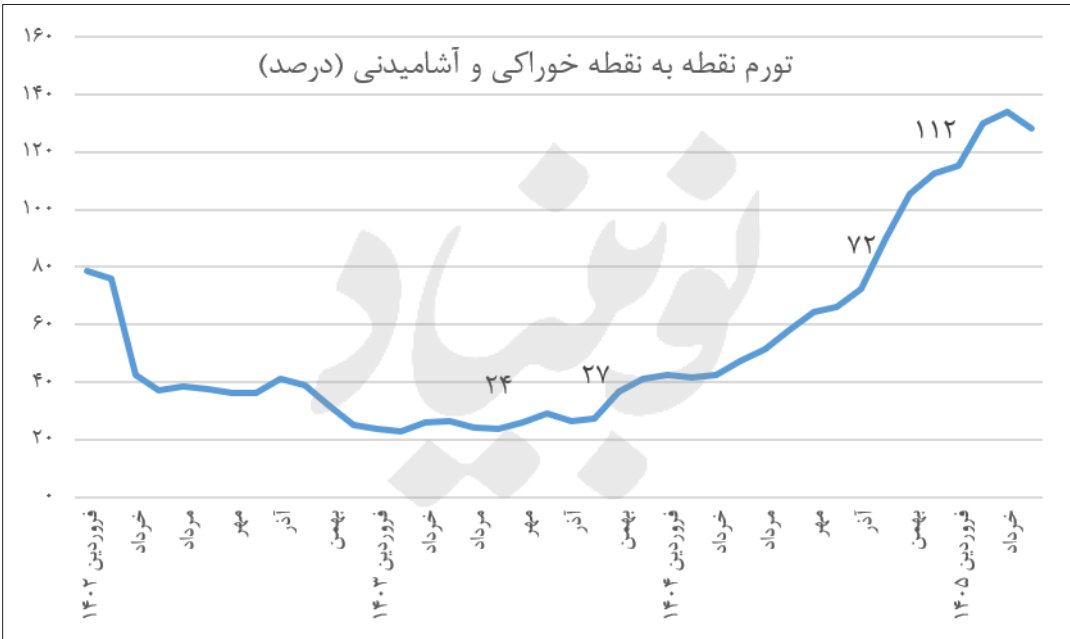
ارزش کل بازارهای سهام ایران، (بورس، بازار پایه و فرابورس) در محدوده ۱۹ هزار و ۳۳۶ همت قرار گرفت. ارزش معاملات خرد بازار سهام در نخستین روز هفته به ۳۹ هزار و ۳۰۷ میلیارد تومان رسید؛ همچنین حقیقی‌ها بیش از ۳ هزار و ۶۷۲ میلیارد تومان پول از سهام و صندوق‌های سهامی خارج کردند. هم‌زمان، ۲ هزار و ۵۷۸ میلیارد تومان نیز از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. صنایع «فلزات اساسی»، «فرآورده‌های نفتی» و «بانک»، سه صنعت با بیشترین ارزش و حجم معاملات بودند. همچنین صنایع «استخراج کانه‌های فلزی» و «دارویی» بیشترین نقدینگی را از سوی حقیقی‌ها جذب کردند و در مقابل، گروه «فرآورده‌های نفتی» و «بانک» بیشترین پول خرد را از دست دادند. هرچند نماد اصلی بازار سهام رشد صفر درصدی را در نخستین روز هفته ثبت کرد، اما با وجود افزایش فروش‌ها نسبت به روزهای گذشته، همچنان برتری با سمت تقاضا بود و تعداد صف‌های خرید و نمادهای مثبت، از صف‌های فروش و نمادهای منفی بیشتر باقی ماند.

نوبنیاد با توجه به سخنان رئیس دولت چهاردهم گزارش می دهد؛

آسمان ریسمان برای توجیه رکوردشکنی تورم

پروژه «فرار از مسئولیت با کلیدواژه جنگ» همچنان در دستور کار مقامات دولت است. اکنون و در آخرین مورد، رئیس دولت برای چندیمین بار جنگ را عامل مسائل اقتصادی کنونی، از جمله تورم، معرفی کرده است. تریبون های یک طرفه و ضبط شده البته به وی اجازه می دهد بدون نگرانی از صدای اعتراضی، ادعاهای سست

خود را تکرار کند. در آخرین مورد، رئیس دولت چهاردهم در نشست با فعالان سیاسی که البته محتوای آن به صورت گزینشی و با تأخیر پخش شده، جنگ را عامل اصلی تورم خوانده؛ همان کسی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳، زمانی که تورم به مراتب کمتر از اکنون بود، دولت را عامل اصلی تورم اعلام کرد.



هادی هدایت زاده

روزنامه نگار

مسعود پزشکبان جمعه شب گذشته در نشستی با دبیران کل احزاب و فعالان سیاسی، رویه همیشگی خود در سخنرانی هایش را ادامه داد. کلی گویی، اشاره به باید ها به جای اقدامات و برنامه ها، دعوت از کارشناسان برای حل مسائل و حتی انتقاد از مشکلات، محورهایی است که مسعود پزشکبان در هر تریبونی آنها را تکرار می کند. با وجود گذشت دو سال از دولتش، انگار نه انگار که او مسئول امور اجرایی کشور و مخاطب همان باید هایی است که از آنها یاد می کند.

پنهان شدن پشت جنگ

صحبت های پزشکبان در نشست با فعالان سیاسی اما یک محور دیگر هم داشت. رئیس دولت بار دیگر جنگ را عامل بروز مشکلات اقتصادی و معیشتی، از جمله تورم، معرفی کرد. وی در واکنش به انتقاد یکی از حاضران در جلسه نسبت به وضعیت گرانی ها گفت: «معیشتی که برادر من به آن اشاره می کند و گرانی هایی که مطرح می شود، طبیعی است. ما پیش از این کالاها را با کشتی وارد می کردیم، اما اکنون کالا باید مسیرهای طولانی و متعددی را طی کند و در نتیجه، قیمت تمام شده افزایش یافته است.» رئیس دولت چهاردهم افزود: «درآمدهای ما نیز کاهش پیدا کرده است. نفت می فروختیم، اما اکنون امکان فروش آن به شکل گذشته وجود ندارد. برخی کارخانه ها نیز مورد حمله قرار گرفته و آسیب دیده اند. درآمدهای مالیاتی را هم نمی توانیم به همان میزان گذشته وصول کنیم؛ نه تنها امکان وصول کامل مالیات وجود ندارد، بلکه باید به برخی واحدها کمک کنیم تا بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند و چرخه تولید متوقف نشود. اگر این چرخه متوقف شود، مشکلات ما چندین برابر خواهد شد. بنابراین، از یک سو درآمدهای ما کاهش یافته و از سوی دیگر، هزینه ها و مشکلات افزایش پیدا کرده است.»

پزشکبان همچنان در عالم «بایدها»

پزشکبان همچنین گفت: «اینکه می گویند ما ظرفیت داریم، بله، ظرفیت وجود دارد؛ اما مسئله اصلی این است که چگونه این ظرفیت ها را به فعلیت برسانیم.

اهمیت اصلی، فعلیت بخشیدن به این ظرفیت هاست.» گذشته از سیگنال های وضعی که پزشکبان در همین چند خط به دشمن ارسال کرد، معرفی جنگ به عنوان عامل گرانی ها و مشکلات معیشتی، تداوم همان خطی است که تیم رسانه ای دولت از فروردین ماه شروع کرده بود. از اوایل امسال، مقامات دولت و رسانه های وابسته به آن به صورت هماهنگ و از تریبون های مختلف، تلاش کردند جنگ را عامل اصلی مشکلات اقتصادی، از جمله تورم، معرفی کنند. ادعای دولتمردان مبنی بر نقش اصلی جنگ در مشکلات اقتصادی کنونی به گونه ای مطرح می شود که گویی تا پیش از جنگ، دولت توانسته بود مشکلات اقتصادی را حل کرده یا دست کم از شدت آنها کاسته و آنها را در فرآیند حل و فصل قرار دهد. با این حال، نگاهی به آمارها و شواهد میدانی، ادعای دولتمردان را زیر سؤال می برد.

تناقض موضع پزشکبان درباره علت تورم

همچنین پزشکبان که تا پیش از دولت خود، بارها دولت را عامل اصلی تورم معرفی می کرد، اکنون با وجود چند برابر شدن تورم، دیگر از نقش دولت در شکل گیری تورم و فشار معیشتی به مردم سخن نمی گوید و جنگ را عامل اصلی این مسئله معرفی می کند.

مرکز آمار: تورم پیش از جنگ رکورد زد

آمارهای مرکز آمار ایران نشان می دهد نرخ تورم نقطه به نقطه مصرف کننده در پایان بهمن ماه و پیش از آغاز جنگ، به رکورد بی سابقه ۶۸.۱ درصد رسیده بود. سیاست بانک مرکزی، موسوم به «یکسان سازی نرخ ارز» که در میانه دی ماه اجرا شد، با حذف ارز ترجیحی کالاهای اساسی، نرخ نزدیک به بازار آزاد را در مرکز مبادله به رسمیت شناخت. این سیاست باعث افزایش هزینه واردات شد. از آنجا که بخش غالب واردات کشور صرف مواد اولیه تولید، از جمله تولید مواد غذایی، می شود، این سیاست بلافاصله باعث جهش چند برابری قیمت ها، خصوصاً کالاهای اساسی نظیر لبنیات، گوشت قرمز و مرغ، تخم مرغ و روغن شد.

تأثیر این سیاست بر قیمت ها البته ادامه داشت؛ چرا که بسیاری از محصولات تولیدی به دلیل فرآیند طولانی تر تولید، چند ماه پس از اجرای سیاست، اثر ترومی آن را نشان دادند. همچنین، شکل گیری انتظارات

تورمی باعث شد بازارهای دیگر نیز برای عقب نماندن از تورم، قیمت ها را افزایش دهند. مجموع این عوامل دست به دست هم داد تا بالاترین تورم از زمان جنگ جهانی دوم (۱۳۲۲) تاکنون، یعنی در ۸۳ سال اخیر، در دولت پزشکبان رقم بخورد.

طبق آمارهای مرکز آمار ایران، نرخ تورم خوراکی ها و آشامیدنی ها در بهمن سال گذشته به بیش از ۱۰۵ درصد رسیده بود. این در حالی است که پزشکبان پیش از دولت خود و زمانی که تورم مواد غذایی در دولت شهید رئیسی کمتر از ۳۰ درصد بود، از فشار معیشتی به مردم انتقاد و دولت وقت را مواخذه می کرد.

انتقادهای از مواضع پزشکبان بالا گرفت

این مواضع البته با واکنش های انتقادی زیادی همراه شده است. اکبر پازوکی، رئیس اتحادیه فروشنندگان لوازم خانگی، گفت: «برخی لوازم خانگی تا ۱۰۰ درصد گران شده است که اصلاً هم ربطی به جنگ ندارد و از بهمن پارسال آغاز شد. مهم ترین دلیلش هم صف های طولانی برای تخصیص ارز است. ما این صف ها را در ۱۴۰۳ هم داشتیم، مگر ۱۴۰۳ جنگ بود؟»

انتقادهای به اظهارات دولتی ها و خصوصاً پزشکبان به همین جا ختم نشد و به مجلس هم رسید. عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس در واکنش به اظهار ضعف مکرر پزشکبان گفت: «ما ۴۰ روز جنگ کردیم و یک تفاهم نامه امضا شده است. برای اینکه به مردم ثابت کنند این تفاهم نامه خوب بوده، می گویند حتی یک قطره نفت هم نمی توانستیم صادر کنیم و این تفاهم نامه باعث شد بتوانیم نفت صادر کنیم.» مصطفی طاهری گفت: «فرض کنیم این جمله درست باشد. بیان چنین ادعایی از سوی یک رئیس جمهور، محل تأمل است. وقتی به دشمنان خود ضربه می زنید، معمولاً آنها تلاش می کنند ضربه وارده، تلفات و خسارات را پنهان کنند و آمار دقیقی ارائه ندهند؛ در مقابل، نقاط قوت خود را برجسته می کنند.» این نماینده مجلس تأکید کرد: «بنابراین، در میانه جنگ، واقعاً محل ایراد است که با به کار بردن واژه هایی مانند قحطی، بار دیگر سیگنال ضعف به دشمن ارسال کنیم. در شرایطی که هنوز وضعیت جنگی بر کشور حاکم است، بیان اینکه ممکن است قحطی رخ دهد، به نظر من تبعات حقوقی نیز دارد.»

تورم سه رقمی قبل از جنگ آغاز شد

احسان فرزانه، پژوهشگر اقتصاد سیاسی، در واکنش به اظهارات دولتی ها مبنی بر معرفی جنگ به عنوان عامل تورم می گوید: اگر گزارش بهمن ماه مرکز آمار ایران را بررسی کنید، می بینید که حتی پیش از جنگ نیز اقتصاد ایران در اقلام اساسی وارد دوره تورم های سه رقمی شده بود؛

به طوری که نرخ تورم برخی اقلام به ۱۲۵، ۱۳۰ و ۱۱۰ درصد رسیده بود. این اقلام مستقیماً با خوراک مردم و نیازهای اساسی زندگی و کاری مورد نیاز برای بقا ارتباط دارند. دولت با یک اقدام نابخردانه، این وضعیت را بحرانی تر کرده و اکنون در حال فرافکنی درباره این مسئله و تبدیل آن به ابزاری برای سازش است.

نبض اقتصاد

قیمت نفت در آستانه جهش تازه؟

بازار جهانی نفت در آستانه دوره ای تعیین کننده قرار گرفته است؛ دوره ای که در آن، هم زمانی اختلال عرضه، افت ذخایر و بازگشت تدریجی تقاضا، مسیر قیمت ها را تحت تأثیر قرار داده است. بانک سرمایه گذاری گلدمن ساکس گزارش داد: بازار جهانی نفت در هفته گذشته شاهد تحولات مهمی بود؛ قیمت نفت خام برنت با روندی صعودی به محدوده بالای ۸۰ دلار در هر بشکه رسید. تحلیلگران این بانک آمریکایی با انتشار گزارشی جامع، عوامل اصلی این افزایش قیمت را تشدید کمبود عرضه، کاهش بی سابقه موجودی های نفت خام در جهان و بهبود نسبی تقاضای جهانی عنوان کرده اند. براساس این گزارش، مهم ترین عامل افزایش قیمت ها، عدم پیشرفت چشمگیر در مذاکرات میان آمریکا و ایران و در نتیجه، تداوم محدودیت های اعمال شده بر صادرات نفت خلیج فارس است. داده های مؤسسه کپلر نشان می دهد که جریان صادرات نفت از منطقه خلیج فارس در حال حاضر به تنها ۳۶ درصد از سطح قبل از جنگ، مقارن با اوایل سال ۲۰۲۶، کاهش یافته است. این رقم، حتی با در نظر گرفتن احتمال وجود «صادرات پنهان» که در آمارهای رسمی ثبت نمی شود، همچنان بیانگر اختلالی بی سابقه در تأمین نفت از این منطقه حساس جهان است.

علاوه بر این، صادرات نفت از دریای سرخ نیز با کاهش قابل توجهی مواجه شده است. در هفته منتهی به ۱۴ آگوست (۲۳ مرداد)، صادرات از طریق تنگه باب المندب ۶۰۰ هزار بشکه در روز افت داشت که هرچند تا حدودی با افزایش ۵۰۰ هزار بشکه ای از مسیر کانال سوئز و خط لوله سامد جبران شده است، اما همچنان بیانگر تداوم ریسک های ژئوپلیتیکی در این آبراه های کلیدی است. یکی از مهم ترین بخش های گزارش گلدمن ساکس به کاهش شدید موجودی نفت خام قابل مشاهده در سطح جهان اختصاص دارد. از تاریخ ۲۲ تیرماه (۱۳ جولای)، که آمریکا محاصره دریایی خود را رسماً اعلام کرد، موجودی های جهانی نفت با سرعت متوسط ۶۰۲ میلیون بشکه در روز کاهش یافته که نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۷۰۰ هزار بشکه در روز افت بیشتری را نشان می دهد. بیشترین کاهش موجودی در دو بخش، یعنی محموله های نفتی در حال حمل از خلیج فارس به میزان ۳۰۴ میلیون بشکه در روز و ذخایر زمینی چین به میزان ۱۰۸ میلیون بشکه در روز، متمرکز بوده است. این ارقام نشان می دهد که کمبود عرضه ناشی از محدودیت های صادراتی، مستقیماً بر ذخایر استراتژیک مصرف کنندگان بزرگ، به ویژه چین، تأثیر گذاشته است.

همچنین موجودی تجاری نفت خام آمریکا در هفته گذشته بار شد ۲.۵ میلیون بشکه ای در روز مواجه شد. این افزایش عمدتاً ناشی از واردات بیشتر از ونزوئلا و کانادا (افزایش ۱.۱ میلیون بشکه ای)، کاهش ۶۰۰ هزار بشکه ای صادرات و افزایش سرعت برداشت از ذخایر استراتژیک نفت (SPR) به میزان ۹۰۰ هزار بشکه در روز بوده است. با این حال تقاضای جهانی نفت نیز روندی صعودی به خود گرفته است. برآورد های لحظه ای گلدمن ساکس نشان می دهد تقاضای جهانی، که در ماه مه (اردیبهشت) به کف خود رسیده بود، اکنون به فاصله تنها یک درصدی از سطح سال قبل رسیده است. نکته قابل توجه این که حدود دوسوم از این بازایی، ناشی از رشد چشمگیر تقاضا در چین بوده است. آژانس بین المللی انرژی (IEA) نیز اعلام کرد که تقاضای جهانی نفت در بازه ماه مه تا ژوئن (اردیبهشت تا خرداد) با جهشی ۳.۱ میلیون بشکه ای در روز همراه شده که عمدتاً به دلیل افزایش مصرف گازوئیل و بنزین بوده است.

با توجه به تداوم بن بست سیاسی در منطقه خلیج فارس، از یک سو، و کاهش شدید ذخایر جهانی و بهبود تقاضا، از سوی دیگر، به نظر می رسد بازار نفت همچنان در فاز صعودی باقی بماند. کارشناسان نسبت به نقش پررنگ سفته بازان در افزایش قیمت ها هشدار داده و معتقدند هرگونه نشانه از پیشرفت در مذاکرات دیپلماتیک یا کاهش تنش ها می تواند منجر به اصلاح شدید قیمت ها و تصفیه حجم بالای معاملات سفته بازانه شود. در هر صورت، ماه های پیش رو از حساس ترین دوره های پیش روی بازار جهانی نفت در سال جاری خواهد بود.

یادداشت

مردم آمریکا
زیر فشار هزینه‌هامحسن پوردافر
روزنامه‌نگار

جنگی که قرار بود برای آمریکایی‌ها در هزاران کیلومتر دورتر از مرزهای این کشور و در قالب یک عملیات دو روزه و یا حداکثر دو هفته‌ای انجام شود، حالا آرام آرام خود را در آینه زندگی روزمره مردم و در قلب آمریکا نشان می‌دهد. از صف پمپ بنزین‌ها و قبض سفرهای هوایی گرفته تا سبد خرید خانوار و کاهش توان مصرفی. آنچه کاخ سفید با ادبیات پرطمطراق از آن به عنوان «هزینه مهار ایران» یاد می‌کند، برای شهروند آمریکایی چیزی جز قبض‌های سنگین‌تر نیست. میدل ایست مانیتور با استناد به گزارش آناتولی نوشته است که قیمت متوسط بنزین در آمریکا به ۴.۰۰۶ دلار برای هر گالن رسیده است. رقمی که از سال ۲۰۲۲ تاکنون سابقه نداشته است. این در حالی است که اداره اطلاعات انرژی آمریکا در ابتدای سال پیش‌بینی کرده بود قیمت بنزین در سال ۲۰۲۶ حدود ۶ درصد کاهش خواهد یافت. از آن سو، آسوشیتدپرس پرده دیگری از این فشار اقتصادی را کنار زده است. فروش خرده‌فروشی آمریکا به‌طور غیرمنتظره‌ای کاهش یافته است. بزرگ‌ترین افت از ماه مه ۲۰۲۵. این کاهش در شرایطی رخ داده که مصرف‌کنندگان آمریکایی موتور اصلی اقتصاد این کشور محسوب می‌شوند.

در واقع، نفت گران‌تر یعنی حمل‌ونقل گران‌تر، تولید گران‌تر و در نهایت کالاهای گران‌تر. حتی صنعت هوانوردی نیز از این موج در امان نمانده است. شاخص قیمت بلیت هواپیما در ژوئیه ۲۵.۵ درصد بیشتر از سال گذشته بود.

حالا روبرو تر از یک واقعیت تلخ برای دولت ترامپ پرده برداشته است. رئیس‌جمهور آمریکا از مردم خواسته است برای ادامه جنگ، کمی بیشتر برای بنزین بپردازند. این همان نقطه‌ای است که جنگ خارجی به مسئله داخلی تبدیل می‌شود. ترامپ با وعده کاهش هزینه انرژی به قدرت رسید، اما اکنون از آمریکایی‌ها می‌خواهد افزایش هزینه انرژی را تحمل کنند.

حتی معاون او نیز کاهش قیمت نفت و گاز را هدف شماره یک دولت عنوان کرده است. اعتراضی معنادار که نشان می‌دهد مسئله جنگ دیگر فقط پرونده هسته‌ای ایران یا محاسبات ژئوپلیتیک نیست، بلکه پای آن مستقیماً به جیب رأی‌دهنده آمریکایی باز شده است.

تنگه هرمز در این میان به نماد شکست محاسبات واشنگتن تبدیل شده است. آمریکا می‌توانست هزاران کیلومتر دورتر از خاک خود جنگ راه بیندازد، اما نمی‌تواند آثار اقتصادی آن را از بازار جهانی نفت جدا کند. نفت کالایی جهانی است و هراختلال در هرمز، حتی اگر مستقیماً نفتکش آمریکایی را متوقف نکند، قیمت جهانی را بالا می‌برد و در نهایت هزینه آن را راننده آمریکایی می‌پردازد.

به زبان ساده‌تر، جنگی که قرار بود ایران را تحت فشار قرار دهد، حالا در حال فشار آوردن به پمپ‌بنزین، سبد خرید و صندوق رأی آمریکا است. اگر کاخ سفید تصور می‌کرد هزینه جنگ را فقط باید طرف مقابل بپردازد، بازار انرژی و اقتصاد آمریکا خیلی زود خلاف این تصور را ثابت کرد. جنگ از میدان نبرد عبور کرده و به جیب مردم آمریکا رسیده است.

احسان میرباقری
روزنامه‌نگارهزینه گراف
انفعال

این روزها آزمونی دیگر برای ایران است. درست همان‌گونه که شهید سیدحسن نصرالله درباره انتقام سخت شهادت حاج قاسم سلیمانی هشدار داد که اگر انتقام سخت نگیریم، آغاز ماجرا خواهد بود. امروز نیز همان منطق پابرجاست. تأخیر و نرمش در برابر پیشروی دشمن در جنوب لبنان، نه تنها علی‌الظاهر در معرض سقوط قرار می‌دهد، بلکه معادله بازدارندگی را تضعیف می‌کند و هزینه مقاومت را در آینده به شدت افزایش می‌دهد.

جنوب لبنان زیر آتش صهیونیست‌ها

علی‌الظاهر در محاصره؛
تفاهم روی کاغذ

جنوب لبنان بار دیگر زیر آتش سنگین رژیم صهیونیستی قرار گرفته و ارتفاعات راهبردی «علی‌الظاهر» به کانون اصلی درگیری بدل شده است. منطقه‌ای مسلط بر نبطیه که گزارش‌ها از تلاش نظامیان صهیونیست برای نزدیک شدن به آن و خطر شهادت ده‌ها رزمنده حزب الله حکایت دارد. حملات هوایی و توپخانه‌ای به روستاهایی چون انصار و دیرالزهرانی نشان می‌دهد تل‌آویو بیش از مذاکره، به دنبال تجاوز و تثبیت مناطق بیشتر است. تفاهم‌نامه اسلام‌آباد نیز که از روز نخست اجرایی نشد و صرفاً امضایی روی کاغذ بود، امروز حتی ظرفیت مطالبه‌گری ندارد و سوءاستفاده از سخنان داخلی شیخ نعیم قاسم نیز نمی‌تواند ضعف‌های بنیادین آن را بپوشاند.

برای اقناع افکار عمومی داخل لبنان و کاهش فشار کمرشکنی که بر حزب‌الله وارد شده است. این سخنان را نباید به عنوان توجیه یا پوشش برای ناکامی‌های یک سند کاغذی خرج کرد که از روز نخست اجرایی نشد و هیچ‌یک از مفاد آن عملی نگردید.

آزمونی دیگر برای ایران

این روزها آزمونی دیگر برای ایران است. درست همان‌گونه که شهید سید حسن نصرالله درباره انتقام سخت شهادت حاج قاسم سلیمانی هشدار داد که اگر انتقام سخت نگیریم، آغاز ماجرا خواهد بود. امروز نیز همان منطق پابرجاست. تأخیر و نرمش در برابر پیشروی دشمن در جنوب لبنان، نه تنها علی‌الظاهر در معرض سقوط قرار می‌دهد، بلکه معادله بازدارندگی را تضعیف می‌کند و هزینه مقاومت را در آینده به شدت افزایش می‌دهد.

بنابراین، ورود قاطع و عملی ایران به این صحنه، ضرورتی استراتژیک است. هر روز تأخیر، موقعیت میدانی دشمن را تقویت و توان بازدارندگی محور مقاومت را فرسایش می‌دهد. رژیم صهیونیستی فقط زبان قدرت و اقدام را می‌فهمد و زبان دیپلماسی و تفاهم‌نامه‌های کاغذی برای آن بی‌معناست. زمان برای اقدام جدی فرا رسیده است.

لذا اگر رژیم صهیونیستی بتواند علی‌الظاهر را تصاحب یا تثبیت کند، این اتفاق صرفاً تغییر نام یک نقطه روی نقشه نیست. چنین رخدادی می‌تواند بر امنیت نبطیه، وضعیت جنوب لبنان و محاسبات آینده مقاومت اثر بگذارد و قدرت حزب‌الله را چالش مواجه نماید.

علی‌الظاهر امروز بیش از یک ارتفاع است؛ محک یک سیاست است. محک اینکه آیا در برابر تجاوز، صرفاً بیانی و مذاکره کاربرد دارد یا بازدارندگی مؤثری نیز وجود دارد. تل‌آویو با بمب و توپخانه در حال تغییر واقعیت میدان است. پاسخ به چنین رویکردی نیز باید بر اساس واقعیت میدان، محاسبه دقیق هزینه‌ها و جلوگیری از تثبیت اشغالگری شکل بگیرد. اگر نه فردا ممکن است مسئله دیگر حفظ علی‌الظاهر نباشد، بلکه بازگرداندن نقطه‌ای باشد که امروز از دست رفته است.

حملات همچنین موجب شده بخشی از ساکنان نبطیه و روستاهای اطراف، بار دیگر خانه‌های خود را ترک کنند. این در حالی است که حملات رژیم صهیونیستی صرفاً به یک محور محدود نمانده و از نبطیه تا صور و مناطق اطراف گسترش یافته است.

کاغذی که نتوانست
جلوی بمباران را بگیرد!

تفاهم‌نامه اسلام‌آباد که برخی آن را دستاورد می‌خواندند، از اساس تفاهمی اجرایی نبود. صرفاً امضایی روی کاغذ بود که هیچ‌یک از مفاد آن عملی نشد. این سند که قرار بود آتش بس را در همه محوره‌های مقاومت، به ویژه لبنان، تضمین کند، از همان روز نخست نقض شد. آنچه جنگ را در لبنان محدود کرد، نه این کاغذ بی اعتبار، بلکه تهدید صریح ایران بود. اگر اسرائیل بی‌روت را بزند، تل‌آویو نیز هدف قرار خواهد گرفت. همین معادله بازدارنده بود که مانع گسترش کامل جنگ شد.

اکنون همان تفاهم‌نامه حتی ظرفیت مطالبه‌گری برای پایان جنگ را هم از دست داده است. در حالی که جنایت در جنوب لبنان ادامه دارد و ارتش رژیم صهیونیستی برای اشغال علی‌الظاهر به عنوان مهم‌ترین سنگر جنوب خیز برداشته، پرسش اصلی این است که چگونه باید با این وضعیت مواجه شد؟ هرگونه تأخیر ایران در ورود جدی به مسئله علی‌الظاهر می‌تواند خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر بر جای بگذارد. لذا ایران باید هرچه سریع‌تر اقدامی انجام دهد. اگر این اقدام صرفاً سیاسی باشد، در مقابل حیوانی درنده خویی همچون رژیم صهیونیستی که جز زبان جنگ چیزی نمی‌فهمد، راه به جایی نخواهد برد.

از طرفی سوءاستفاده برخی، از سخنان شیخ نعیم قاسم درباره تفاهم‌نامه نیز امری نادرست است. استفاده از سخنان ایشان در خصوص تفاهم‌نامه برای پوشاندن ضعف‌های بنیادین تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، نه درست است و نه اخلاقی. خطاب شیخ نعیم کاملاً داخلی بود؛

آنچه در ارتفاعات علی‌الظاهر می‌گذرد رانمی‌توان صرفاً در چارچوب یک حمله دیگر رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان تحلیل کرد. علی‌الظاهر از نظر جغرافیایی بر نبطیه اشرف دارد و همچنین از مناطق مهم حزب‌الله است، به همین دلیل یکی از نقاط مهم در معادلات نظامی جنوب لبنان محسوب می‌شود. رژیم صهیونیستی از دو روز گذشته حملات زمینی و هوایی به این منطقه را آغاز کرده است.

در واقع، تل‌آویو همان مسیری را دنبال می‌کند که پیش‌تر در نقاط دیگری از جنوب لبنان آزموده است. فشار هوایی، آتش توپخانه، ایجاد رعب در مناطق مسکونی و سپس تلاش برای تثبیت موقعیت زمینی. اکنون علی‌الظاهر در مرکز این راهبرد قرار گرفته است. منطقه‌ای که تسلط بر آن می‌تواند برای رژیم صهیونیستی یک دستاورد عملیاتی و روانی قابل توجه ایجاد کند.

حملات صهیونیست‌ها به مناطق مسکونی

گزارش‌های منتشرشده از حملات سنگین شب گذشته نیز از همین واقعیت حکایت دارد. آتش توپخانه و حملات هوایی و پهبادی، در کنار پرواز بالگردهای آپاچی، برای ایجاد امکان پیشروی نیروهای زمینی به کار گرفته شد. البته تا نزدیکی طلوع روز گذشته، تلاش برای پیشروی با موفقیت همراه نشده بود و پس از آن، حجم بمباران‌ها افزایش یافت.

در کنار علی‌الظاهر، مناطق مسکونی جنوب لبنان نیز از حملات در امان نمانده‌اند. حمله به انصار و دیرالزهرانی قربانیانی برجای گذاشته و گزارش‌های منتشرشده از شهادت و زخمی شدن شماری از شهروندان لبنانی حکایت دارد.

یادداشت

سه قهرمان در اسارت،
دیپلماسی در خوابامیرشهنهانی
روزنامه‌نگار

نامه سردار باقرزاده به رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، زنگ هشدار می‌سنگین درباره یکی از عجیب‌ترین پرونده‌های پنهان‌مانده در جریان جنگ اخیر است. بر اساس این نامه، سه خلبان قهرمان نیروی هوایی ارتش، جواد صالحی، عبدالمجید دشتیان و عمران بهروشیان، زنده به دست نیروهای قطری اسیر شده‌اند و با گذشت شش ماه، دوحه همچنان از دسترسی خانواده‌ها، مسئولان ایرانی و نهادهای ذی‌ربط به آنان جلوگیری کرده است.

اگر چنین باشد، پرسش بزرگ‌تر از رفتار قطر، متوجه مسئولان است: چرا ملت ایران باید پس از شش ماه و از مسیر نامه‌نگاری با صلیب سرخ از زنده بودن سه خلبان قهرمان خود مطلع شود؟ چرا در این مدت، ظرفیت‌های حقوقی و دیپلماتیک مربوط به حقوق اسرای جنگی، از جمله سازوکارهای کنوانسیون‌های ژنو، به شکل علنی و جدی به کار گرفته نشده است؟ این انفعال چه از سوی وزارت امور خارجه و چه مسئولان ذی‌ربط دیگر، قابل فهم نیست. تناقض تلخ‌تر آنجاست که مذاکره‌کنندگان ارشد ایران طی این شش ماه بارها به قطر سفر کرده‌اند و دوحه در میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، از خویشتنداری ایران کم بهره نبوده است. حتی سابقه روابط دو کشور را نمی‌توان از یاد برد؛ زمانی که قطر در محاصره برادران عربی خود عربستان و امارات قرار گرفت، این ایران بود که با گشودن مسیرهای هوایی، دریایی و تجاری، به دوحه برای عبور از آن بحران کشنده کمک کرد. با این حال، میزبانی پایگاه العدید و نقش قطر در میزبانی و پشتیبانی از نیروهای آمریکایی در حمله به ایران، این کشور را از مسئولیت‌هایش در قبال تبعات اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران مبرا نمی‌کند.

پرونده سه خلبان در کنار پرسش‌های جدی درباره ضعف پروتکل‌های حفاظتی و پدافند غیرعامل که در جریان جنگ ۱۲ روزه به شهادت شماری از دانشمندان هسته‌ای انجامید، نیازمند پاسخ روشن است. درست در همین دوران اخیر کویت نیز با بازداشت ۴ تبعه ایرانی در این کشور بخشی دیگر از پازل خیانت و رذالت در برابر ایران را تکمیل کرد.

قطر نیز باید بداند که اسارت نیروهای ایرانی نمی‌تواند بدون هزینه سیاسی و حقوقی باقی بماند و گرچه اکنون نیز دیراست ولی باید صراحتاً به قطر اعلام شود هرگزنده به سلامتی خلبانان ایرانی با پاسخ سنگین و هدف قرار گرفتن منابع مالی این کشور همراه خواهد شد. مایه شرم یک کشور اسلامی و عربی همچون قطر است که پدافند آمریکایی هنگام حمله اسرائیل به قطر عملاً واکنشی نشان نمی‌دهد، اما هنگام هدف قرار گرفتن منافع آمریکا و نه هیچ تبعه قطری، نیروهای قطری در برابر ایران قرار می‌گیرند، این تناقض برای افکار عمومی منطقه قابل توضیح نیست. راه پاسخ، البته پیش از هر چیز، علاوه بر اقدام حقوقی، دیپلماتیک، فشار و بازدارندگی روشن است؛ نه سکوتی که جسارت طرف مقابل را بیشتر کند.

یمن یک هشدار
راهبردی برای
تهران است

تجربه انصارالله نشان داد که حتی یک بازیگر غیردولتی می‌تواند با اتکا به اراده، استمرار و تحمیل هزینه، محاسبات یک قدرت بزرگ را تغییر دهد. مسئله برای ایران البته کاملاً متفاوت است؛ ایران ظرفیت‌های بسیار گسترده‌تری دارد. بنابراین پرسش اصلی دیگر درباره «توانایی» نیست، بلکه درباره نحوه تبدیل این توانایی به بازدارندگی معتبر است؛ بازدارندگی‌ای که دشمن را پیش از اقدام بعدی، وادار به محاسبه جدی کند.

پاسخ خون خون است نه ساختمان

شهید عماد مغنیه سال‌ها پیش یک جمله راهبردی داشت: «پاسخ خون، خون است؛ نه ساختمان». معنای این گزاره، فراتر از یک شعار است. یعنی اگر تجاوز هزینه‌ای واقعی نداشته باشد، طرف مقابل هزینه تجاوز بعدی را نیز صفر یا ناچیز در نظر می‌گیرد. البته این تجربه به معنای آن نیست که ایران باید عیناً نسخه یمن را تکرار کند. ایران بازیگری بزرگ‌تر با ملاحظات بسیار پیچیده‌تر، مسئولیت‌های گسترده‌تر و هزینه‌های بالقوه متفاوت است. اما اصل راهبردی قابل تعمیم است: دشمن باید باور کند که اقدام علیه ایران، پاسخ‌هایی واقعی و قابل محاسبه ناپذیر در پی خواهد داشت.

صبر استراتژیک بازدارندگی نساخت؛ یمن فرمول تحمیل هزینه را نشان داد

نسخه یمنی برای ناو آمریکایی

برعکس عمل می‌کند. دشمن، عقب‌نشینی را نه به عنوان خویشتنداری، بلکه به عنوان محدودیت اراده می‌خواند و در گام بعدی همان خط قرمزی را رد می‌کند که ایران برای جلوگیری از عبور از آن، پیش‌تر پاسخ نداده بود.

نزدیک به هفت سال پس از شهادت سردار سلیمانی، یک واقعیت تلخ بیش از همیشه خودنمایی می‌کند: احتیاط در پاسخ، اگر با بازدارندگی فعال همراه نباشد، الزاماً به کاهش هزینه‌ها و جلوگیری از جنگ منجر نمی‌شود؛ گاهی دقیقاً

محسن فرهمند
روزنامه‌نگار

پهپادی، دریایی و عمق راهبردی، به مراتب توانمندتر از یمن است، چرا باید در برابر ناوگان دریایی آمریکا که در محدوده عملیاتی و قابل تهدید قرار دارد و ایران را محاصره کرده است، همچنان صرفاً از ادبیات هشدار و بازدارندگی لفظی استفاده شود؟

البته بحث بر سر یک اقدام خاص یا نسخه‌پیچی عملیاتی نیست؛ بحث بر سر منطق تصمیم‌گیری است. اگر تصمیمی برای پاسخ سخت وجود ندارد، باید صریحاً مشخص شود چرا. و اگر چنین تصمیمی به دلایل ملاحظات سیاسی یا راهبردی اتخاذ نمی‌شود، نباید اجازه داد این وضعیت در ذهن دشمن به معنای فقدان اراده برای وارد کردن هزینه تعبیر شود. زیرا همین برداشت می‌تواند خطرناک‌ترین پیام ممکن را منتقل کند.

تجربه یمن در حمله به ناو آمریکایی

هیچ نمونه‌ای به اندازه تجربه آمریکا در برابر انصارالله گویا نباشد. اسناد رسمی نیروی دریایی آمریکا نشان می‌دهد که در ۲۸ آوریل ۲۰۲۵، هنگام مواجهه با حمله موشکی یمن، ناو هواپیمابر ترومن در جریان مانور فرار از موشک، یک فروند اف ۱۸ و چند روز بعد نیز یک اف ۱۸ دیگر را نیز از دست داد. ترامپ در فروردین ۱۴۰۴ با وعده استفاده از «قدرت مرگبار عظیم» عملیات گسترده‌ای را علیه یمن آغاز کرد؛ واکنش‌گشتن تلاش کرد نشان دهد که قدرت نظامی آمریکا قادر است معادله دریای سرخ و باب‌المندب را به سادگی تغییر دهد. اما حدود ۵۱ روز بعد، این عملیات با آتش‌بسی متوقف شد که آمریکا قبول کرده بود اسرائیل بخشی از آن نیست و یمن به حملات به اسرائیل ادامه داد.

ماجرای حتی از این هم روشن‌تر است. در میانه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران، ناو هواپیمابر جورج جورج بوش برای پیوستن به نیروهای آمریکایی در منطقه ورودی دریای عمان، مسیر بسیار طولانی‌تری را انتخاب

یکی از اساسی‌ترین درس‌هایی که می‌توان از مرور قریب به هفت سال پس از شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی و به خصوص تحولات دو سال اخیر گرفت، ناکارآمدی سیاستی است که «احتیاط در پاسخ» را «عقلانیت» معرفی می‌کند. صبر، زمانی راهبرد است که دشمن را به محاسبه وادار کند؛ اما اگر دشمن از آن پیام ضعف برداشت کند، دیگر صبر راهبردی نیست، بلکه فرصت‌سازی برای جسور تر شدن طرف مقابل است.

از زمان عملیات عین‌الأسد تاکنون در مقاطع مختلف، خویشتنداری ایران با این منطق توجیه شده که پاسخ شدیدتر می‌تواند دامنه درگیری را افزایش دهد. اما نتیجه خلاف این محاسبه بوده است: دشمن نه تنها از اقدام قبلی خود عقب نشسته، بلکه در مرحله بعد، دقیقاً دست به اقدامی زده که ایران برای جلوگیری از وقوع آن، در مرحله قبل از پاسخ شدیدتر خودداری کرده بود. نگاهی به شهادت پس از ترور شهید سید رضی یعنی افزایش تنش مرحله‌ای که پاسخ درخوری نگرفت و نهایتاً به شهادت رهبری شهید و امام امت ختم شد، زبان بار بودن این سیاست را به خوبی نشان می‌دهد. این یعنی یک چرخه خطرناک شکل گرفته است.

ویروس صبر استراتژیک

نگران‌کننده‌تر آن است که برخی نشانه‌ها و گمانه‌زنی‌های موجود این احتمال را مطرح می‌کند که دستگاه‌های تصمیم ساز هنوز به طور کامل از «ویروس احتیاط» پاکستانی نشده‌اند؛ ویروسی که از زمان شهادت شهید سلیمانی تاکنون، نه تنها دست‌آورد بازدارنده‌ای نداشته بلکه طرف مقابل را جسورتر کرده است. اینجاست که یک سؤال جدی مطرح می‌شود: اگر ایران از نظر ظرفیت موشکی،

یادداشت

روایت فرار

محمد قربانی

روزنامه‌نگار

یکشنبه ۲۵ مرداد مصادف است با اولین فرار پهلوی دوم از کشور در آستانه کودتای ۲۸ مرداد. محمدرضا پهلوی با دو فرار از کشور، به نوعی در بین حاکمان ایران رکورددار است. در کتاب‌های فارسی منتشرشده در ایران، چند اثر هستند که مستقیم یا غیرمستقیم به این دو خروج تاریخی می‌پردازند واز زوایای مختلف، ماجرای فرارهای پهلوی دوم را بازخوانی می‌کنند. در ادامه به معرفی سه مورد از این آثار پرداخته‌ایم:

۱-آخرین سرفشاه، ویلیام شوکراس، ذهن‌آویز

از مهم‌ترین کتاب‌ها دربارهٔ سال‌های پایانی سلطنت محمدرضا شاه و خروج از ایران است. کتاب با نگاهی مستند و تحلیلی، از بحران‌های منتهی به سقوط سلطنت آغاز می‌کند و سپس سرنوشت شاه رادر تبعید، از یک کشور به کشور دیگر، تا مرگش در مصر دنبال می‌کند. اهمیت کتاب در این است که فقط لحظهٔ فرار را روایت نمی‌کند، بلکه زمینه‌های سیاسی، رابطه شاه با آمریکا از کودتای مرداد ۳۲ و پیش از آن و علت‌های فرو ریختن قدرت او را هم توضیح می‌دهد. برای شناخت جدی فرار ۲۶ دی ۱۳۵۷، این کتاب یکی از منابع مهم و قابل اتکاست.

۲-روزگار با ما چه کرد؟، محمدابراهیم حسن بیگی، مدرسه برهان

این کتاب بیشتر به روزهای آخر حکومت و خروج شاه در ۱۳۵۷ نزدیک است. ارزش آن در ترکیب خاطره، روایت و بازسازی فضای سیاسی پیش از سقوط است. متن، بیش از آنکه فقط روی خود لحظه پرواز تمرکز کند، بر فرسایش تدریجی قدرت واضطراب پایان سلطنت دست می‌گذارد. برای خواننده‌ای که می‌خواهد فرار شاه رادر بستروانی و سیاسی‌اش بفهمد، این کتاب یک مکمل جدی است.

۳-خاندان پهلوی به روایت اسناد: محمدرضا پهلوی فرهاد رستمی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

این کتاب از جنس روایت مستقیم نیست، اما از نظر مستندات، یکی از مهم‌ترین منابع برای فهم زمینه‌های هردو خروج است؛ به‌ویژه بحران مشروعیت، فشار سیاسی، و روندی که سرانجام به ترک کشور در ۱۳۵۷ رسید. خواندن آن برای کسی که دنبال سند و زمینه است، از نظر تاریخی مفیدتر است.

۴-فرار شاهانه، داوودامیریان، سوره مهر

این کتاب صریح‌ترین عنوان در میان آثار موجود است و به‌ویژه بر فرار نهایی شاه در دی ۱۳۵۷ تمرکز دارد. امیریان با زبان داستانی و هدف قرار دادن مخاطب نوجوان، صحنه خروج شاه را از قالب یک خبر تاریخی بیرون می‌کشد و به روایتی خواندنی از فرجام سلطنت پهلوی تبدیل می‌کند. مزیت کتاب این است که تاریخ را خشک و آرشویی نمی‌بیند و آن را به تجربه‌ای روایی بدل می‌کند.

با بالا رفتن قیمت‌ها، خرید بلیت کنسرت هم به سبد کالاهای قسطی اضافه شد

پول پاشی برای شنیدن صدای غاز

پس از آنکه خرید قسطی بلیت تئاتر رایج شد، حالا نوبت به کنسرت رسیده است. سکوی فروش بلیت «هنرتیکت» امکان پرداخت هزینه بلیت کنسرت را در چهار قسط و بدون کارمزد فراهم کرده است. این شیوه پرداخت در شرایطی معرفی می‌شود که سقف قیمت بلیت کنسرت‌های شهرستان بین یک میلیون و دویست هزار تا دو میلیون



سعید مصباح

روزنامه‌نگار

قسطی شدن بلیت کنسرت، خبری است که در ظاهر شاید برای برخی خوشایند به نظر برسد، اما در باطن، پرده از واقعیتی تلخ برمی‌دارد: کنسرت رفتن در ایران دیگر یک تفریح ساده نیست و به کالایی لوکس تبدیل شده که برای خریدش باید برنامه‌ریزی مالی کرد. تهیه‌کنندگان خصوصی موسیقی، در غیاب هرگونه قانون شفاف و نظارت دولتی بر قیمت‌گذاری، سال به‌سال سقف بلیت‌ها را بالاتر می‌برند و عملاً کنسرت رفتن را برای بخش بزرگی از جامعه به آرزو تبدیل می‌کنند. هیچ مرجعی وجود ندارد که بپرسد چرا بلیت یک اجرای زنده باید این قدر گران باشد و هیچ مصوبه‌ای نیست که سقف منطقی تعیین کند. نگاهی به آمار سه سال اخیر، روند صعودی قیمت‌ها را آشکار می‌سازد.

در سال ۱۴۰۲ میانگین قیمت بلیت کنسرت‌های پاپ حدود ۶۰۰ هزار تا یک میلیون و پانصد هزار تومان بود. در سال ۱۴۰۳ این میانگین به حدود ۹۰۰ هزار تا دو میلیون تومان رسید و در سال ۱۴۰۴، به‌ویژه در تهران، میانگین از یک میلیون و دویست هزار تومان شروع شد و در اجراهای پر مخاطب به بیش از دو میلیون و پانصد هزار تومان رسید؛ یعنی در عرض سه سال، قیمت بلیت نزدیک به دو برابر شده است.

سؤال اصلی اینجاست: چرا بلیت اجرای زنده خواننده‌های سطح پائین پاپ هم باید این قدر گران باشد؟ خواننده‌ای که نه ارکستر بزرگی دارد، نه طراحی صحنه‌ی خاصی ارائه می‌دهد و نه حتی سالن بزرگی را پرمی‌کند، چرا بلیتش بالای یک

یادداشت

آشغال‌های دوست‌داشتنی

علیه نظارت فرهنگی

مسعود حنیفی

روزنامه‌نگار

محسن امیریوسفی، نایب رئیس خانه سینما، در یادداشتی حمایتی از سینمای زیرزمینی، از تلاش یک‌ساله هیئت‌رئیس‌ه خانه سینما و صنوف مختلف برای برچیدن شورای پروانه ساخت خبر داده و این‌شورا را ناکارآمد خوانده است. این در حالی است که رائد فریدزاده، رئیس سازمان سینمایی، تأکید کرده لغو پروانه ساخت صرفاً در اختیار یک نهاد نیست و نیازمند مشارکت جمعی و طرح جامع است. اما پرسش اساسی این است: حذف شورای پروانه ساخت چه بلایی بر سر سینمای ایران خواهد آورد؟

نخستین و آشکارترین پیامد حذف این‌شورا، از بین رفتن هرگونه چار‌چوب نظارتی بر مرحله پیش‌تولید است. شورای پروانه ساخت، با تمام کاستی‌هایش، دست‌کم یک فیلتر اولیه برای سناریو، موضوع و صلاحیت عوامل تولید بود. بدون این‌شورا، هرفردی بدون هیچ‌ارزیابی حرفه‌ای، هرمنتی را یا هرسطح کیفی به مرحله تولید می‌رساند و عملاً هیچ معیاری برای سنجش صلاحیت فنی و محتوایی اثر باقی نمی‌ماند. نتیجه، سیل تولیدات بی‌کیفیت و آشفته‌گی در بازار اکران خواهد بود.

دومین آسیب، بی‌اعتبار شدن سازمان سینمایی به‌عنوان نهاد حاکمیتی است. وقتی فرآیند صدور مجوز تولید حذف شود، مدیران فرهنگی مستقردر سازمان سینمایی عملاً کارکرد تنظیم‌گری خود را از دست می‌دهند و این نهاد به یک موزه سینمایی تبدیل خواهد شد؛ جایی که فقط بایگانی تاریخ سینما را نگه می‌دارد و هیچ نقشی در هدایت آینده آن ندارد. دقیقاً همان سرنوشتی که نظارت بر شبکه نمایش خانگی از وزارت ارشاد گرفته شد و به ساترا سپردند و نتیجه‌اش نه رضایت مخاطب بود و نه ارتقای کیفیت محتوا.

سومین خطر، بی‌دفاع شدن سینمای ملی در برابر هرج و مرج محتوایی است. بدون شورای پروانه ساخت و احتمالاً پس از آن شورای پروانه نمایش، هیچ مرجعی پاسخگوی انتشار آثاری که ممکن است امنیت فرهنگی و اجتماعی جامعه را هدف بگیرند نخواهد بود. حذف تدریجی اعتبارات حاکمیتی در نظارت بر تولید محتوا، سینمای ایران را از یک صنعت منظم با ضوابط مشخص به عرصه‌ای بی‌قاعده و بی‌مرج تبدیل می‌کند که نه سرمایه‌گذار مطمئنی دارد و نه مخاطب اعتمادش را حفظ خواهد کرد.

در نهایت، حذف این‌شورا سرمایه‌گذاران را نیز فراری خواهد داد. وقتی چار‌چوب مشخصی برای تأیید فیلم‌نامه وجود نداشته باشد، ریسک توقیف فیلم در مرحله اکران به شدت بالا می‌رود. این بلا تکلیفی، ضربه نهایی را به بدنه اقتصادی سینمای ملی وارد کرده و آن را به ورطه نابودی کامل می‌کشاند.



جنایت جنگی آمریکا در لامرد، تحت تاثیر دیگر جنایات رژیم تروریستی چندان به چشم نیامد. اما این جنایت بی‌سابقه ابعاد زیادی دارد که تا مدتها برای آن ظرفیت روایت ایجاد می‌کند. پس از دفاع مقدس سوم فیلمسازان انقلاب اسلامی به صرافت روایت جنگ افتادند و جنایت لامرد یکی از سوزنه‌های فیلمسازی بود.

مستند «وینگر» به کارگردانی زهرا شفیعی و تهیه‌کنندگی احمد کشاورز، روایت تازه‌ای از حمله آمریکا به لامرد را به تصویر می‌کشد؛ روایتی که بر تجربه کودکان و نوجوانان این منطقه در روز حمله تمرکز دارد. تصویربرداری این اثر از روزهای ابتدایی آغاز شده و پس از ثبت بخش‌هایی از زندگی این کودک در شیراز و لامرد، اکنون به تهران رسیده است. بنا بر گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌ها، این پروژه در امتداد مستندسازی جنگ و پیامدهای انسانی آن شکل گرفته و می‌کوشد حادثه‌ای محلی را به سطحی انسانی و حافظه‌محور ارتقا دهد. آنچه در این مستند برجسته می‌شود، نه فقط خود حمله، بلکه اثرات آن بر زیست روزمره، جابه‌جایی، و حافظه نسل‌های کم‌سن‌وسال است. «وینگر» با تمرکز بر این تجربه زیسته، می‌تواند به یکی از آثار مهم درباره بازنمایی رنج غیرنظامیان در سینمای مستند ایران بدل شود.